

تاریخ علم، دوره ۱۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۶۳-۸۰

تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار

امین شاهوردی
دکتری فلسفه

Amin.shahverdy@gmail.com

(دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰)

چکیده

در این مقاله، با توجه به برهم‌کنش‌های میان جامعه فلسفی و تحولات سیاسی و فرهنگی مهم دوره قاجار، به دو نکته اصلی در بی‌توجهی به فلسفه غرب اشاره می‌شود: نخست اینکه جامعه فلسفی سنتی دوره قاجار نیازی عمیق و اساسی برای آگاهی از آموزه‌های فلسفی غرب احساس نمی‌کرد و بدین ترتیب تلاشی برای اخذ نظرات فیلسوفان غربی انجام نداد. دودو دیگر اینکه دولت‌مردان و روشنفکران ایران، جز جمال‌الدین اسدآبادی، به فراگیری و آموزش فلسفه غرب چه در قالب اعزام دانشجویان برای تحصیل در این رشته و چه در قالب تأسیس رشته فلسفه در مدارس جدید از جمله دارالفنون، توجه چندانی نداشتند. در بخش پسین مقاله، استدلال می‌شود که برخلاف نظر اغلب پژوهشگران، آشنایی ایرانیان با دکارت و کتاب گفتار در روش به پیش از دوره ناصری و حضور کنت گوبینوی فرانسوی در ایران باز می‌گردد. در پایان، فهرستی از کتاب‌هایی به دست داده می‌شود که در حوزه فلسفه غرب و در دوره قاجار به پارسی ترجمه شدند و به این نکته اشاره می‌شود که ترجمه محمدعلی فروغی از دو رساله افلاطون با عنوان حکمت سقراط، راهی نو در آشنایی با فلسفه غرب را پدید آورد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، دوره قاجار، دکارت، فلسفه، محمدعلی فروغی.

مقدمه

با شکست‌های پی در پی از روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای، برای ایرانیان مسلم شد که تحولات مهمی در غرب صورت گرفته که ایرانیان از آنها بی‌خبرند. بدین ترتیب، دولت‌مردان و اندیشمندان ایرانی تلاش کردند تا با غرب بیشتر آشنا شوند و عقب‌ماندگی خود را در زمینه‌های مختلف جبران کنند. برای چنین هدفی، شیوه‌های مختلفی در پیش گرفته شد که مهم‌ترین آنها را می‌توان اعزام دانشجویان در قالب کاروان‌های معرفت‌جو، استخدام معلمان خارجی، ایجاد مدارس جدید و ترجمه آثار اروپایی به زبان فارسی دانست. در این میان، ترجمه یکی از مهم‌ترین عوامل ورود دانش جدید به ایران و گسترش آن در جامعه بود. دوره قاجار، را می‌توان آغاز فعالیت نظام‌مند ترجمه به زبان فارسی به حساب آورد؛ در دوره‌های پس از اسلام هرگز کوششی چنین گسترده برای ترجمه آثار مکتوب از دیگر زبان‌ها به زبان فارسی انجام نشده بود. از سوی دیگر، در هیچ دوره‌ای پیش از دوره قاجار، زبان‌های مبدأ که ترجمه از آنها صورت می‌گرفت، چنین متنوع نبودند؛^۱ نهضت ترجمه در قرون آغازین اسلامی به زبان عربی، شاید از جهت گستردگی آثار ترجمه شده تا حدی به دوره قاجار شبیه باشد؛ اما از جهات دیگری با این دوره تفاوت دارد؛ یکی از مهم‌ترین این تفاوت‌ها، کم بودن آثار فلسفی ترجمه شده در دوره قاجار و کثرت این آثار در دوران نهضت ترجمه است. در این مقاله سعی می‌شود تا اقبال ایرانیان به فلسفه غرب به مثابه یکی از ارکان تمدن جدید، مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین پس از بررسی این موضوع که آیا در دوره قاجار دانشجویی برای تحصیل در رشته فلسفه به غرب اعزام شد یا نه و آیا مدرسی برای آموزش فلسفه غرب به ایران وارد شد یا نه؛ به این موضوع پرداخته می‌شود که ایرانیان تا چه میزان به ترجمه آثار فلسفی میل نشان دادند و چه کتاب‌هایی را به فارسی برگرداندند.

شکست ایران از روسیه و آغاز اعزام دانشجویان به خارج از کشور

شروع ترجمه در دوره قاجار را می‌توان ناشی از نوعی نیاز فزاینده به دانشی دانست که جامعه ایرانی دوره قاجار فاقد آن بود و در کوتاه‌مدت هم نمی‌توانست به تولید آن بپردازد. اما این نیاز از کجا ناشی می‌شد؟ پاسخ به این پرسش را، چنانکه اغلب

۱. در دوره قاجار، کتاب‌هایی از عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسوی و برخی دیگر زبان‌ها، به پارسی برگردانده شدند. احصاء دقیق زبان‌های مبدأ، امری است که نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر و کتاب‌شناسی جامعی از آثار ترجمه شده در این دوره است که متأسفانه هنوز انجام نشده است.

تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار/ ۶۵

پژوهشگران یادآور شده‌اند، باید در شکست‌های متوالی ایران از روسیه دانست. این شکست‌ها در درجه نخست سبب شد تا ولیعهد ایران و وزیرش (قائم مقام فراهانی) برای استمرار یکپارچگی و حفظ وحدت ایران هم که شده است، در صدد اخذ دانش جدید برآیند. منظور از دانش جدید در اینجا، علوم کاربردی‌ای است که فایده نظامی داشتند؛ بدین ترتیب، پس از نخستین شکست ایران از روسیه و انعقاد قرارداد گلستان، نخستین دوره از آموزش‌های جدید در ایران، مطابق معاهده فینکنشتاین (۱۸۰۷م)، به دست هیئت فرانسوی به سرپرستی ژنرال گاردان آغاز شد. در خلال این آموزش‌های نظامی، رساله‌هایی در مورد تاکتیک‌های نظامی ترجمه شد و نقشه‌های جغرافیایی از آذربایجان فراهم آمد. پس از فرانسویان، انگلیسی‌ها نیز هیئت‌هایی را برای آموزش‌های نظامی راهی ایران کردند، اما در نهایت هیچ‌یک از این اقدامات مؤثر واقع نشد و ایران در دوره دوم جنگ‌های خود با روسیه نیز شکست خورد و مجبور شد تا به قرارداد ترکمنچای تن در دهد.^۱

در پی شکست‌های نظامی ایران از روسیه و احساس نیاز ایرانیان به فراگیری دانش جدید و حضور هیئت‌های نمایندگی و برخی متخصصان خارجی، دولت مردان ایران به فکر افتادند تا گروهی از دانشجویان را برای کسب دانش جدید به اروپا راهی کنند؛ با آغاز چنین پروژه‌ای، دانشجویان ایرانی در چندین نوبت در دوره قاجار، از سوی دولت راهی اروپا شدند و در رشته‌هایی که مملکت به آنها نیاز داشت، تحصیل کردند. در جدول زیر^۲ می‌توان اطلاعاتی از تعداد این دانشجویان، زمان و مقصدهایی که در آنجا به تحصیل پرداخته‌اند، به دست آورد:^۳

۱. اعزام ژنرال گاردان به ایران، بر اساس بندهای سه و هشت معاهده فینکنشتاین صورت گرفت. اما با امضاء قرارداد تیلست میان فرانسه و روسیه، معاهده فینکنشتاین عملاً لغو شد. در خصوص بندهای مختلف معاهده فینکنشتاین نگاه کنید به (رمضانی، ص ۷۸-۷۹).

۲. باید توجه داشت که در این جدول، اعزام‌های رسمی و گروهی، بر اساس قرارداد با کشورهای پذیرنده لحاظ شده است؛ وگرنه در دوره‌های مختلف، افراد دیگری نیز از سوی دولت، در قالب‌های دیگری اعزام شده‌اند. برای مثال، در همان دوره فتحعلی‌شاه، عباس میرزا، میرزا جعفر تبریزی را برای آموختن فن چاپ به مسکو، حاجی عباس شیرزای را برای آموختن گل‌سازی و کاغذسازی به پاریس و جعفرقلی بیگ افشار را برای آموختن علم معدن به روسیه فرستاد (رینگر (Ringer)، ص ۳۲).

۳. در تنظیم این جدول، به جدولی که محسنی و خاجاطوریان سرادهی ارائه کرده‌اند، توجه شده و تغییرات و اصلاحاتی در آن صورت گرفته است (محسنی و خاجاطوریان سرادهی، ص ۷۸۹-۷۹۰). مهم‌ترین منابعی که در

دوره زمامداری	تاریخ اعزام (م/ش)	مقصد	تعداد
فتحعلی شاه	۱۱۹۰/۱۸۱۱	انگلستان	۲
	۱۱۹۴/۱۸۱۵	انگلستان	۵
محمد شاه	۱۲۲۳/۱۸۴۵	فرانسه ^۱	۵
ناصرالدین شاه ^۲	۱۲۳۸/۱۸۵۹	فرانسه	۴۲
احمد شاه ^۳	۱۲۹۰/۱۹۱۱	فرانسه	۳۰

با بررسی رشته‌های تحصیلی این دانشجویان به روشنی می‌توان دید که اعزام اغلب آنها بر اساس نیازهای کاربردی به خصوص نیاز به دانش نظامی و تأسیس کارخانه‌هایی جهت تولید ابزار و ادواتی صورت گرفته است که تا پیش از این، در ایران ساخته نمی‌شده‌اند. برای بررسی دقیق‌تر رشته‌های تحصیلی دانشجویان اعزامی، می‌توان رشته‌های آنها را در دو دوره که بیشترین تعداد دانشجو به اروپا فرستاده شده‌اند (یعنی سال‌های ۱۸۵۹ و ۱۹۱۲)، مورد توجه قرار داد. با انجام چنین بررسی‌ای، روشن می‌شود که در این دو دوره، مانند سایر دوره‌ها هیچ دانشجویی برای تحصیل و فراگیری فلسفه

بازآرایی جدول محسنی و خاچاطوریان سرادهی از آنها استفاده شده است، عبارتند از (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۴)، (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۶) و (مرادی‌نژاد و پژوم شریعتی، ۱۳۵۳).

۱. برای آگاهی از هویت این پنج نفر نگاه کنید به (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۴، ص ۵۹۲). در عین حال، در دوره محمد شاه، افراد دیگری نیز از سوی دولت ایران به صورت جداگانه به خارج از کشور اعزام شدند: ابوالحسن خان غفاری ملقب به صنیع الملک برای تکمیل هنر به ایتالیا، محمد حسین بیک افشار برای فراگیری بلورسازی و قندسازی به روسیه و میرزا صادق برای تحصیل طب به انگلستان اعزام شدند (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۴، ص ۵۹۷).
 ۲. این گروه به سرپرستی عبدالرسول‌خان، نواده حاج محمدحسین خان امین‌الدوله اصفهانی به فرانسه اعزام شدند. حسنعلی‌خان گروسی که در آن زمان به عنوان سفیر ایران راهی فرانسه شده بود، پس از یک سال چهار نفر دیگر را که یکی از آنها پسرش و سه نفر دیگر از خویشانش بودند، به این گروه اضافه کرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۶، ص ۲۷-۲۸). در عین حال، در دوره ناصری و در زمان صدارت امیرکبیر نیز هفت نفر برای تحصیل به خارج از ایران فرستاده شدند که پنج نفر از روسیه و دو نفر از اسلامبول سر درآوردند. محبوبی اردکانی معتقد است که از سال ۱۲۲۶ قمری (۱۸۱۱ میلادی) که عباس میرزا اعزام دانشجو را آغاز کرد تا سال ۱۲۶۸ قمری که دارالفنون تأسیس شد، جمعاً ۲۹ نفر، چه از طرف دولت و چه به طور شخصی، برای تحصیل به خارج از ایران رفته‌اند (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۴، ص ۵۹۸).

۳. از جمله کسانی که نامشان در میان افراد اعزام شده به چشم می‌خورد، عیسی صدیق است. برای آگاهی از نام و رشته‌های تحصیلی دیگر افراد نگاه کنید به (صدیق، ۱۳۴۰، ص ۵۱-۵۳).

تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار/ ۶۷

به خارج از کشور اعزام نشده است (مرادی نژاد و پژوم شریعتی، ص ۹۸-۱۰۰).^۱ علاوه بر این، با بررسی رشته‌های دانشجویان اعزامی می‌توان دریافت که علوم انسانی - به جز رشته‌های زبان خارجی و علوم سیاسی که دولت‌مردان ایران به کاربردهای آنها نظر داشتند- تقریباً در محاق فراموشی قرار گرفته است. بدین ترتیب پری‌راه نیست که آشنایی با فلسفه غرب از طریق اعزام دولتی دانشجویان حاصل نیامده باشد. البته این بدان معنی نیست که اشخاص اعزام شده هیچ چیز جدیدی در باره فلسفه غرب نشنیده یا نیاموخته‌اند، چه آنکه حضور برخی از آنها در دانشگاه‌های اروپایی احتمالاً آشنایی اجمالی با فلسفه غرب به آنها می‌داده است، اما هیچ گزارش دقیقی نیست که نشان دهد این افراد به صورت آکادمیک در کلاس‌های فلسفه حاضر می‌شده‌اند. از سوی دیگر، اعزام دولتی دانشجویان به اروپا برای تحصیل به این معنا نیست که کسان دیگری برای کسب دانش به غرب سفر نکرده‌اند. در واقع، در پی آشنایی و آگاهی بیشتر ایرانیان با غرب، از دوره محمد شاه به بعد، برخی از خانواده‌ها فرزندان خود را برای کسب دانش به اروپا می‌فرستادند و بدین ترتیب سعی می‌کردند تا فرزندانشان با دانش جدید آشنا گردند.^۲

از میان خانواده‌هایی که فرزندانشان را برای کسب دانش جدید به اروپا فرستادند جز برخی افراد سرشناس از بقیه آگاهی دقیقی در دست نیست. بدین ترتیب به درستی نمی‌توان دانست که آیا از میان آنان کسی در رشته فلسفه تحصیل کرده است یا نه؛ با این همه، از آنجا که در منابع تاریخی موجود به شخص سرآمدی که در رشته فلسفه تحصیل کرده باشد و به ایران بازگشته باشد، اشاره‌ای نشده است، می‌توان حدس زد که کسی برای تحصیل تخصصی در این رشته اعزام نشده باشد. در عین حال، فضای فرهنگی ایران آن زمان و نگاه به دیگر رشته‌هایی که افراد برای تحصیل در آنها، به اروپا اعزام شده‌اند نیز کاملاً این فرض را محتمل می‌سازد که اشخاصی هم که به صورت شخصی

۱. فهرستی که رینگر (ص ۹۲) از رشته‌های تحصیلی افراد اعزامی در ۱۸۵۹ به دست داده است، متفاوت با فهرست مرادی نژاد و پژوم شریعتی است؛ اما حتی با اصل گرفتن فهرست رینگر هم، تغییری در نتیجه‌ای که در اینجا گرفته شد، پدید نمی‌آید.

۲. محبوبی اردکانی معتقد است که میرزا ملکم خان از سوی پدرش و بدون حمایت دولت برای تحصیل به فرانسه فرستاده شده است (محبوبی اردکانی، ۱۳۴۴، ص ۵۹۷)؛ این در حالی است که ناطق در پژوهش خود نشان داده است که ملکم خان، به واسطه شغل پدرش در دستگاه دولت قاجار توانسته است از منابع دولتی استفاده کند (ناطق، ۱۳۶۸، ص ۲۴۴).

برای کسب دانش راهی غرب شده‌اند، هیچ یک در رشته فلسفه تحصیل نکرده باشند. نکته مهمی که از بررسی رشته‌های محصلان دولتی و غیر دولتی اعزامی به دست می‌آید، عدم توجه حامیان آنها به رشته‌ای مانند فلسفه است؛ این مطلب زمانی بهتر و دقیق‌تر معلوم می‌شود که توجه کنیم در دوره عباس میرزا که داعیه جبران عقب ماندگی و اصلاح نظام ایران را داشت، شخصی مانند حاج عباس شیرازی برای «فن ساخت گل مصنوعی و کاغذسازی» به پاریس اعزام شد،^۱ اما هیچ کسی برای آشنایی‌ای حتی اجمالی با فلسفه غرب به اروپا فرستاده نشد.

جایگاه فلسفه در دارالفنون و مدارس جدید

با تأسیس دارالفنون گام بلندی در جهت آشنایی با دانش جدید اروپایی برداشته شد و سعی شد تا از این طریق دانشجویان بیشتری بتوانند از تحصیلات جدید بهره بگیرند و در عین حال با مشکلات کمتری نسبت به کسانی مواجه شوند که پیش از این به اروپا سفر می‌کردند. دارالفنون در سال ۱۲۳۰ ش/۱۸۵۱ م بازگشایی شد و اولین فارغ التحصیلان آن در سال ۱۲۳۷ ش/۱۸۵۸ م دوره آموزشی خود را به پایان بردند؛ با بررسی رشته‌ها و مواد آموزشی‌ای که در این مدرسه دولتی تدریس می‌شد، به خوبی روشن می‌شود که همچنان اقبال دولت‌مردان ایران به علوم کاربردی بوده و فلسفه در میان مواد درسی و امتحانی دانشجویان جایی نداشته است (نک: رینگر،^۲ ص ۸۰). در عین حال، در دوره‌های بعدی دارالفنون تهران و حتی دارالفنون تبریز نیز نه خبری از فلسفه هست و نه تألیف یا ترجمه کتابی فلسفی. برای درک بهتر این مطلب می‌توان به فهرست کتاب‌هایی توجه کرد که توسط مدرسان خارجی دارالفنون، در دوره قاجار نوشته و بسیاری از آنها به فارسی ترجمه شدند:^۳

۱. جالب اینکه این حاج عباس شیرازی با آنکه آشنا به فن نقاشی بود و در کارخانه گل مصنوعی در پاریس هم به کار مشغول شد، نتوانست این فن را بیاموزد؛ در نهایت به این فکر افتاد که با خرج دولت ایران کسی را به استخدام در آورد و به همین منظور زنی از اورلئان را به خدمت گرفت که بعدها با وی ازدواج کرد؛ این زن نیز پس از وارد شدن به ایران و راهیابی به حرم شاهی، سبب به وجود آمدن برخی حوادث شد (هاشمیان، ص ۷-۸).

2. Ringer

۳. فهرستی را که در ادامه آمده، اختیار (Ekhtiar) فراهم آورده است (ص ۳۱۱-۳۱۳). از آنجا که این جدول تا حد زیادی به روشن شدن موضوعات و مطالب درسی در دارالفنون کمک می‌کند، به نظر مفید رسید که عیناً در اینجا ترجمه و نقل شود.

تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار / ۶۹

نویسنده	مترجم	عنوان کتاب	تاریخ نشر
آلبو ^۱	؟	جراحی و درس‌های کلینیک	۱۸۸۸
	خلیل خان ثقفی	تراپتیک	۱۸۸۸
انریکو آندرنی ^۲	؟	حرکت افواج	۱۸۶۶
بوهرلر	؟	سفرنامه گیلان و مازندران	؟
	؟	رساله‌ای در باب علم توپخانه ^۳	؟
	کریم خان	همه وظایف سرباز ^۴	؟
گاستیگر	کریم خان	کتاب مشق نظام ^۵	؟
	؟	قواعد عمومی و وظایف پادگان ^۶	؟
کرشیش ^۷	زکی مازندرانی	علم مساحت	۱۸۵۷
	زکی مازندرانی	جراثقال	۱۸۵۷
	زکی مازندرانی	میزان الحساب	۱۸۵۷
	زکی مازندرانی	علم توپخانه	۱۸۵۸
لمیر	علم موسیقی	علم موسیقی ^۸	؟
نیکلاس ^۹	؟	رساله‌ای در باب علم توپخانه ^{۱۰}	؟
تولوزون ^{۱۱}	مصطفی اصفهانی	زبدة الحکمة	۱۸۶۳
تولوزون	؟	ارنیتودروس تولوزنی ^{۱۲}	؟

1. Albu
2. Enrico Andreini
3. *Treatise on the Science of Artillery*
4. *The soldier's whole Duty*
5. *Military Drill Book*
6. *General Regulations and Duties of the Barracks*
7. August Krziz
8. *The Science of Music*
9. Nicolas, M.
10. *Treatise on the Science of Artillery*
11. Joseph Désiré Tholozan
12. *OrnithodorusTholozanis*

تاریخ نشر	عنوان کتاب	مترجم	نویسنده
۱۸۵۲	معالجات و تدابیر امراض نویه و اسهال	؟	ادوارد پولاک ^۱
۱۸۵۲	بیست باب در تشریح	محمد حسین	
۱۸۵۲	وبائیة	علی نقی جدید الاسلام	
۱۸۵۳	تشریح بدن انسان	محمد حسین	
۱۸۵۵	زبدة الحکمة	علی نقی	
۱۸۵۶	علاج السقام	محمد حسین افشار	
۱۸۵۶	کتاب جراحی	؟	
۱۸۶۰	پاتولوژی	محمد حسین افشار	
۱۸۸۲	جلاء العیون	؟	
۱۸۸۶	سمومات و تریاق	؟	
؟	کتابچه طب نظامی	؟	
؟	کحالی	محمد حسین افشار	
؟	گرامر فرانسه	؟	
؟	روش ترکیب	؟	
۱۸۶۲	سیر الحکمة در تشریح	محمد تقی کاشانی	شلیمر ^۳
۱۸۶۲	زینت الابدان	محمد تقی انصاری	
۱۸۶۷	شفائیه	عبدالکریم یزدی	
۱۸۷۴	لغت نامه شلیمر	؟	
۱۸۷۵	قواعد الامراض	؟	
؟	اسباب التدویه	؟	
؟	مفتاح الخواص	؟	
؟	جلاء العیون	؟	

1 - Eduard Jacob Polak

2 - J. Richard

3 - Johann Louis Schlimmer

فلسفه نزد روشنفکران دوره قاجار

روشنفکران دوره قاجار چندان به فلسفه غرب، آموزش و ترجمه کتاب‌های اصلی مربوط به این رشته توجهی نداشتند؛ اگر سال‌های پایانی دوره قاجار و شخصی مانند محمدعلی فروغی و آثار تأثیرگذارش را کنار بگذاریم؛ سید جمال‌الدین اسدآبادی مهم‌ترین اندیشمندی است که بر لزوم آموزش فلسفی، یادگیری و آشنایی با آثار فلسفی تأکید کرده است.^۱ در عین حال باید دانست که مراد اسدآبادی از فلسفه و فلسفه ورزی، نه مباحث فلسفه اسلامی و تعلیم و تعلم رایج سنتی در زمان وی، که آموزه‌های فلسفه غرب است؛ اسدآبادی که فلسفه اسلامی و اساتید فلسفه دوره خود را مبتلا به رکود و جمود فکری می‌داند، در مقالات و رساله‌های خود، سخت از آنها انتقاد کرده و چنین می‌گوید:

و اما کتب متأخرین همه آنها مشحون است از ابی‌حاث بسمله و حمد له و صلعمه و منازعات و مناقشات و خلط مبحث علوم به یکدیگر. و هیچ شبهه در این نیست که کتب متقدمین حکمای مسلمین، با همه نقص به جمیع وجوه بهتر است از تألیفات متأخرین، چنانچه مسلمانان پیش در هر چیز بهتر بودند از مسلمانان این زمان (اسدآبادی، ص ۱۱۵).^۲

در دوره قاجار، به جز اسدآبادی کس دیگری را نمی‌شناسیم که این چنین نسبت به فلسفه غرب و لزوم آشنایی با آراء فیلسوفان غربی تأکید ورزیده باشد؛^۳ حتی شخصی مانند

۱. اسدآبادی بر ضرورت آموزش و فراگیری فلسفه تأکید می‌کند و بخشی از ناکامی دولت عثمانی و مصر در بهره‌گیری از دانش جدید را در این می‌بیند که علی‌رغم آموزش و تعلیم علوم نو در این کشورها، به فلسفه توجهی نمی‌شود. در این زمینه نگاه کنید به (قیصری، ص ۴۱).

۲. از این سخنان نباید نتیجه گرفت اسدآبادی به خوانندگان خود توصیه می‌کند که آثار فیلسوفانی مانند ابن سینا، شیخ اشراق یا ملاصدرا را بخوانند؛ وی موضوعات مورد بحث در آثار این فیلسوفان را اصیل و برخاسته از درک و دریافت صحیحی از مسائل اصلی فلسفی نمی‌داند؛ برای دیدگاه انتقادی اسدآبادی در خصوص فلسفه اسلامی و فیلسوفان مسلمانی مانند شیخ اشراق و ملاصدرا نگاه کنید به (اسدآبادی، ص ۱۱۱-۱۱۴).

۳. این سخن به معنای آن نیست که اندیشمندان دوره قاجار هیچ‌گونه آشنایی با آراء فیلسوفان غربی نداشتند یا در صدد اخذ چنین آگاهی‌ای نبودند. در واقع، نواندیشانی مانند میرزا آقاخان کرمانی، محتملاً متأثر از سید جمال، مطالعات فلسفی داشته و با آراء برخی فیلسوفان غربی آشنایی مختصری پیدا کرده بودند. اما روشن است که این افراد نیز مطالعه آکادمیک بنیانی نداشتند و توجه اصلی‌شان در درجه نخست، ترجمه آثار فلسفی مهم در اروپا نبود. در عین حال، در میان فیلسوفان سنتی جامعه قاجار نیز احساس نیازی به مطالعه دقیق و عمیق نظریات فیلسوفان غربی مشاهده نمی‌شود. معدود کسانی هم مانند بدیع‌الملک میرزا که به صرف علاقه و کنجکاوی، مطالب دست و پا شکسته‌ای را از این طرف و آن طرف در باره فیلسوفانی مانند باکن [بیکن] و لیبنتز [لابینتس] و غیره می‌شنیدند (مدرس زنوزی، ص ۵۲۵)، سعی می‌کردند تا آنها را در چهارچوب مفاهیم و مبانی فلسفه اسلامی درک کنند و به

میرزا ملکم خان نیز که غالباً به عنوان یکی از اصلی‌ترین سردمداران تجددخواهی در دوره قاجار معرفی می‌شود، چندان توجهی به فلسفه غرب و آثار اصلی آن ندارد؛ وی در برنامه آموزشی‌ای که در کتابچه غیبی ارائه می‌کند، نظام آموزشی مطلوب خود را به دو دوره عمومی و پیشرفته تقسیم می‌کند و در دوره عمومی نیز سه سطح تربیه، فضلیه و عالیه را از یکدیگر تفکیک می‌نماید. در نظام آموزشی ملکم خان تنها در میان دروس دوره فضلیه از فلسفه نامی به میان می‌آید و دوره عالی به رشته‌های ادبیات، حقوق، پزشکی، فنون و صنایع اختصاص می‌یابد (رینگر، ص ۲۱۷).

آثار فلسفی ترجمه شده در دوره قاجار

با توضیحاتی که در بخش‌های پیشین داده شد، اکنون باید روشن شده باشد که نه در جامعه علمی دوره قاجار، نه در میان دولت‌مردان این دوره و نه حتی در بدنه اصلی روشنفکران، توجهی اساسی به فلسفه غرب وجود نداشته است. نتیجه چنین رویکردی به فلسفه غرب، به خوبی در میان آثار فراوانی قابل مشاهده است که در این دوره از زبان‌های اروپایی به فارسی ترجمه شد. پژوهشگری که به فهرست کتاب‌های ترجمه شده در این دوره مراجعه کند،^۱ در خواهد یافت که تنها چند اثر فلسفی به معنای واقعی کلمه در میان خیل آثار ترجمه شده در این دوره وجود دارد.

آثار فلسفی ترجمه شده در دوره قاجار را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: نخست آثار فلسفی‌ای که از زبان عربی به فارسی برگردانده شده‌اند که تقریباً همه آنها متعلق به سنت فلسفه اسلامی هستند^۲ و دودیدگر آثار فلسفی ترجمه شده از زبان‌های

جای آشنایی عمیق‌تر با آموزه‌های این فیلسوفان، به کسانی مانند آقا علی مدرس مراجعه می‌کردند و در چهارچوب فلسفه اسلامی به دنبال تنقیح آراء آنها می‌گشتند. روشن است که پاسخ‌های آقا علی در جواب پرسش‌های بدیع‌الملک راه به جایی نمی‌برد و پژوهشی عمیق و درکی دقیق‌تر از آراء فیلسوفان غربی را فراهم نمی‌آورد. جالب آنکه همین آگاهی اندک کسی مانند بدیع‌الملک میرزا هم آن قدر مغلوط و معوج بود که به کانت و فیخته نسبت الحاد می‌داد (مدرس زنوزی، ص ۵۲۵، نیز نک: زایدل (Seidel)، ص ۳۴۶).

۱. متأسفانه تا این لحظه، هیچ فهرست کامل و قابل اطمینانی از آثار ترجمه شده در دوره قاجار وجود ندارد و آثاری که در این مقاله بدانها اشاره می‌شود، مبتنی بر فهرست کتاب‌های ترجمه شده‌ای است که در دیگر پژوهش‌ها بدانها اشاره شده است.

۲. آثار فلسفی ترجمه شده از زبان عربی، همان‌طور که گفته شد تقریباً همگی در زمینه فلسفه اسلامی هستند و اغلب به سفارش یکی از دولت‌مردان یا ولی نعمتان به فارسی برگردانده شده‌اند. از آنجا که خوانندگان فلسفه اسلامی برای درک این آثار فارسی نیازمند آموزش قابل ملاحظه‌ای در فلسفه اسلامی و آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات به کار

تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار/ ۷۳

اروپایی به خصوص زبان فرانسه. در کنار این دو دسته که آثار فلسفی به معنای دقیق کلمه هستند، به برخی آثار دیگر هم می‌توان اشاره کرد که به معنای دقیق کلمه فلسفی نیستند، بلکه داستان‌هایی هستند که برخی موضوعات فلسفی در خلال آنها آورده شده است؛ موضوعات فلسفی مطرح شده در چنین آثاری اغلب در حوزه فلسفه سیاسی و با مضامینی جامعه‌شناختی-روان‌شناختی همراه است. بنا بر این روشن است که در این آثار، خبری از موضوعات اصلی فلسفی جدید غربی مانند وجودشناسی^۱ یا معرفت‌شناسی^۲ نیست. از سوی دیگر، همین کاهش بار تخصصی موضوعات فلسفی در این آثار سبب شده بود که چنین آثاری خواننده بیشتر و تأثیری عمیق‌تر در جامعه آن زمان ایران داشته باشند؛ از جمله این داستان‌های فلسفی می‌توان به سرگذشت تلماک نوشته فنلون^۳ اشاره کرد که به زبان اصلی در مدارس فرنگی آن زمان تهران تدریس می‌شد و از کتاب‌ها پرفروش در کتاب‌فروشی‌های تهران بود (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۵۳). ترجمه این اثر به زبان فارسی توسط میرزا علی اصغر خان ناظم العلوم در سال ۱۳۰۴ ق منتشر

رفته در این آثار بودند این آثار نمی‌توانست برای مخاطب عادی چندان قابل استفاده باشد؛ از سوی دیگر از آنجا که آگاهان و آشنایان با فلسفه اسلامی که آموزش‌هایی در این زمینه دیده بودند، این آموزش‌ها را به صورت سنتی، به زبان عربی و در دوره‌ای نسبتاً طولانی می‌دیدند نیاز چندان به ترجمه‌های فارسی آثار عربی نداشتند. در واقع به همین دلیل هم هست که نسخ خطی آثار ترجمه شده به فارسی در مقابل نسخه‌های موجود به زبان عربی بسیار کمترند؛ برای نمونه‌ای از این آثار می‌توان به ترجمه مبدأ و معاد ملاصدرا توسط احمد بن محمد الحسینی اردکانی (ملاصدرا، ۱۳۸۱) و همچنین ترجمه آزاد همراه با شرح وی از شرح هدایه ملاصدرا، تحت عنوان مرآت الاکوان اشاره کرد (اردکانی، ۱۳۷۵). در عین حال باید به خاطر داشت که آثار فلسفی ترجمه شده از عربی در دوره قاجار، خارج از جریان کلی ترجمه قرار داشتند و به همین دلیل در اینجا بیش از این، به این آثار پرداخته نمی‌شود.

1. ontology

2. epistemology

۳. تلماک داستانی تعلیمی است که بر پایه‌ی اسطوره‌ی اُدوسیوس (Ὀδυσσεύς) شکل می‌گیرد. در این اسطوره، اُدوسیوس (یا چنانکه در ایران رایج است، اودیسه) به واسطه‌ی کارشکنی کالویسو (καλυψώ) در جزیره‌ای گرفتار و دور از زنش، پنلوپه (Πηνελόπη) و فرزندش، تلماخوس (Τηλέμαχος) به سر می‌برد. در دفترهای ابتدایی این داستان، به چگونگی ظهور آئنه بر تلماخوس و یاری‌های این ایزدبانو اشاره شده و سپس شرح سفر پُر ماجرای اُدوسیوس و چگونگی رسیدن وی به خانه روایت می‌شود. فنلون، داستان را از همین جا پی می‌گیرد و سعی می‌کند تا بنیان‌های اخلاق فردی و جمعی را در پند و اندرزهای منتور و آئنه و سیر آفاقی-انفسی تلماک جوان پی بگیرد. بدین ترتیب، حماسه‌ای کهن، محملی برای بیان ارزش‌های نوین اخلاق مدنی و آیین کشورداری قرار می‌گیرد. در عین حال، فنلون از فضای داستانی و اسطوره‌ای تلماک بهره می‌گیرد تا رذائل و ضعف‌های فرانسه دوره لوئی چهاردهم را مورد انتقاد قرار دهد. چنان‌که آدمیت اشاره کرده است، شیوه بیان و نحوه ارائه الگوی مطلوب زمامداری و مردم‌داری این اثر، چنان تأثیرگذار بود که نه تنها در ایران، بلکه در مصر و ترکیه نیز با استقبال گسترده کتابخوانان مواجه شد (آدمیت، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

شد و میرزا آقاخان کرمانی نیز ترجمه دیگری از آن را به دست گرفت که البته ناتمام ماند (آدمیت، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

۱) نخستین اثر فلسفی‌ای که از زبانی اروپایی به فارسی ترجمه شد نخستین اثر فلسفی‌ای را که از فیلسوفی غربی به فارسی ترجمه شد، حکمت ناصریه دانسته و چنین گفته‌اند که این اثر به سفارش کنت دو گوینو^۱ و ترجمه‌ال‌عازار یهودی به کمک امیل برنه فرانسوی به فارسی برگردانده شده است (زایدل،^۲ ص ۳۳۸). اگر به فضای فکری و شرایط آموزشی دوره قاجار و جایگاه فلسفه به خصوص فلسفه غرب نگاهی بیفکنیم، به نظر می‌رسد باید بپذیریم که گوینو، عامل اصلی در ترجمه این اثر و توجه به دکارت و انتخاب کتاب گفتار در روش به کاربردن عقل برای ترجمه بوده است. اغلب کسانی که به ترجمه‌ال‌عازار یهودی از کتاب دکارت توجه کرده‌اند، چنین نظری داشته‌اند و با برجسته کردن نقش گوینو و آوردن بخشی از مکاتبات وی با دیگران در خصوص انتخاب دکارت و فرو گذاشتن فیلسوفان دیگری مانند اسپینوزا یا هگل، از دیگر عوامل دخیل در انتخاب کتاب گفتار در روش سرسری گذشته‌اند. این پژوهشگران تمامی حجم پژوهش‌های خود را به نظرات مختلف گوینو در باب ایرانیان، دکارت و اختصاص داده و از پیش‌زمینه‌ی ایرانی‌ای^۳ که در توجه به کتاب گفتار در روش دکارت تأثیر داشته است، غفلت ورزیده‌اند.^۴

1. Joseph Arthur de Gobineau

2. Seidel

۳. منظور از پیش‌زمینه ایرانی، توجهی است که به دکارت و کتاب گفتار در روش، در دوره محمد شاه قاجار وجود داشته و سبب شده است تا سفارش خرید چنین کتابی داده شود.

۴. برای نمونه برخی از این گفتارها در اینجا آورده می‌شود:

«شایان ملاحظه است و بی‌فایده نیست که جریان این ترجمه، منظور و نیت مشوق اروپایی آن یعنی کنت دو گوینو فرانسوی و [...] تاریخ این نامه بیستم ژوئیه ۱۸۶۲ یعنی دو ماه بعد از نامه‌ای است که قبلاً به آن اشاره کردیم و معلوم می‌شود که در این مدت گوینو سخت در کار ترجمه کتاب دکارت بوده است. [...] گوینو در واقع با دکارت موافق نیست [...] بلکه تصور می‌کند که با ورود خون غیر ایرانی در نسل فلاسفه ایرانی بذری فکری دکارت در این سرزمین دور دست میوه شگفت و ناشناخته جدیدی به بار خواهد آورد» (مجتهدی، ص ۱۳۱-۱۳۶).

«با هدایت کنت دو گوینو سیاستمدار و متفکر فرانسوی، رنه دکارت نخستین فیلسوف جدید اروپایی است که به ایرانیان شناسانده می‌شود [...] گوینو پنج فصل از شاهکار دکارت را طی چند جلسه برایشان تبیین کرده و آنها از وی خواسته‌اند که کتاب دکارت را به فارسی ترجمه کند» (کدیور، ص ۶۹-۷۲).

«این کتاب با اجازه ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۹ق/۱۲۴۱ش/۱۸۶۳م در تهران چاپ شد. برانگیزنده اصلی ترجمه کتاب کنت دو گوینو- وزیر مختار فرانسه در ایران- است» (فرامرزی معتمدی دزفولی، ص ۹).

تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار / ۷۵

برخلاف نظر این پژوهشگران، گوینو نخستین کسی نیست که سبب توجه به دکارت و کتاب گفتار در روش در میان ایرانیان شده است؛ حتی او نخستین کسی نیست که این کتاب را به ایران آورده است. در واقع توجه ایرانیان به دکارت و کتابش به سال‌ها پیش از آنکه گوینو به ایران بیاید باز می‌گردد. برای دریافت بهتر این موضوع، لازم است به پیش از دوره ناصری، یعنی دوره زمامداری محمد شاه توجه کنیم. در این دوره، گام‌هایی در جهت آشنایی بیشتر ایران با دانش اروپایی برداشته شد و چنانکه در بخش‌های پیشین دیدیم، در همین دوره بود که گروهی از دانشجویان برای کسب دانش جدید راهی اروپا شدند. از سوی دیگر، در همین دوره بود که نخستین روزنامه ایران توسط میرزا صالح شیرازی منتشر شد و در آن اخبار ممالک دیگر منعکس گردید. همچنین، در کنار روزنامه میرزا صالح، روزنامه فرانسوی ژورنال دِ دبا هم به صورت مرتب به ایران می‌آمد و به دستور محمد شاه توسط سفیر فرانسه «سارتیژ»^۲ به فارسی ترجمه می‌شد (ناطق، ۱۳۶۸، ص ۲۳۹).

بدین ترتیب، در دوره محمد شاه، ایرانیان آگاهی بیشتری از سایر نقاط دنیا و اتفاقاتی که روی می‌داد، در اختیار داشتند و چه بسا برخی اقدامات برای کسب دانش جدید هم از همین مسیر اتفاق افتاده باشد. اما آنچه بیشتر به موضوع این پژوهش مربوط می‌شود، دستور حاجی میرزا آقاسی وزیر محمد شاه به محمدعلی خان در زمانی است که به سفارت فرانسه می‌رفته است. در این زمان، حاجی میرزا آقاسی فهرستی از برخی کتاب‌ها را تهیه کرده و به محمدعلی خان دستور می‌دهد تا آنها را در هنگام بازگشت از فرانسه تهیه کند؛^۳ از جمله کتاب‌هایی که در این فهرست آمده است، کتاب گفتار در روش به کار بردن عقل دکارت است (ناطق، ۱۳۷۵، ص ۵۶). بدین ترتیب کاملاً روشن است که ایرانیان با دکارت و فلسفه وی و مهم‌تر از همه کتاب گفتار در روش آشنایی داشته‌اند و علاوه بر این، نیازی هم به خواندن این کتاب احساس می‌کرده‌اند. این مطلب

«گوینو به عمد رساله دکارت را برای ترجمه بر می‌گزیند، چرا که آن را صد در صد اروپایی و اندیشه‌ای کاملاً جدید و بیگانه برای ایرانیان می‌پندارد. نکته بسیار با معنی اینکه، به رغم «عطش حکمای آن روز ایرانی برای شناختن فلسفه اسپینوزا و هگل» که گوینو آن را می‌بیند و می‌فهمد، برای ترجمه به سراغ آثار این دو متفکر نمی‌رود...» (منافزاده، ص ۱۰۵).

1. Journal des Débats.

2. De Sartiges.

۳. برای اطلاع دقیق‌تر از فهرست کتاب‌های سفارش داده شده توسط حاجی میرزا آقاسی نگاه کنید به (ناطق، ۱۳۶۸، ص ۲۴۰).

زمانی محتمل ترمی شود که به کتاب کلیات سیسموندی در فهرست حاجی میرزا آقاسی توجه کنیم. این کتاب که همراه با گفتار در روش سفارش داده شد، ترجمه اش توسط ریشارخان در دوره ناصری به پایان رسید.

۲) دیگر آثاری که در حوزه فلسفه غرب به فارسی ترجمه شدند اینکۀ دقیقاً چه کتاب‌هایی در دوره قاجار به زبان فارسی ترجمه شدند، کاملاً مشخص نیست و برای این منظور لازم است تا فهرستی کاملی از این کتاب‌ها فراهم آید که متأسفانه تا کنون چنین کاری صورت نگرفته است. با این همه، بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد.

نام کتاب	نام نویسنده	نام مترجم	تاریخ تقریبی
حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت	رنه دکارت	ال‌عازار حیییم موسائی همدانی (ملا لاله زار) با همکاری امیل برنه	۱۲۷۹ق
گفتار در روش ^۱	رنه دکارت	محمود افضل الملک کرمانی	۱۳۲۱ق
زمان و مکان ^۲	ژول سیمون	خلیل خان ثقفی	۱۳۰۹ق
منافع حریت ^۳	جان استوارت میل	میرزا فتحعلی آخوندزاده	-----

۱. افضل الملک گفتار در روش را از ترکی به فارسی برگردانده و شرحی بر متن اصلی اضافه کرده است؛ دانش‌پژوه حدس زده که چنین شرحی احتمالاً در متن ترکی وجود داشته است (دانش‌پژوه، ص ۸۹).

۲. نگاه کنید به (دانش‌پژوه، ص ۹۲)؛ افشار (ص ۸۸) به کتابی فلسفی از ژول سیمون به نام زمین و زمان اشاره می‌کند که در این دوره ترجمه شده است؛ با این همه، مشخص نیست که منظور وی دقیقاً همین کتابی است که دانش‌پژوه از آن با عنوان زمان و مکان یاد می‌کند یا نه. نکته عجیب آنکه آذرنگ (ص ۲۵۱) این کتاب را کتابی علمی در نظر گرفته است.

۳. ظاهراً این کتاب ترجمه و اقتباسی از در باره آزادی جان استوارت میل بوده است؛ چنان‌که پژوهشگران اشاره کرده‌اند آشنایی آخوندزاده با آثار اروپایی، عمدتاً به واسطه زبان روسی بوده است (آدمیت، ۱۳۴۹، ص ۱۹). بدین ترتیب، احتمالاً آخوندزاده این کتاب را بر اساس منابع روسی فراهم آورده است. دسته‌ای از پژوهشگران، این کتاب را به میرزا ملکم خان منتسب دانسته‌اند. برای مثال (محیط طباطبایی، ص مد)، (رائین، ص ۱۲۴) و (آذرنگ، ص ۲۸۰). آراین‌پور نیز ترجمه قطعاتی از در آزادی را به ملکم نسبت داده است (آراین‌پور، ص ۳۱۹). این در حالی است که به نظر نمی‌رسد چنین انتسابی را بتوان حمل بر صحت کرد. در عین حال، برخی پژوهشگران مانند زایدل

تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار/ ۷۷

نام کتاب	نام نویسنده	نام مترجم	تاریخ تقریبی
اصول حکمت فلسفه ^۱	لابه ادوار بارب	میرزا عبدالغفار نجم الدوله	۱۳۰۸ ق
مفتاح الفنون ^۲	پاسکال گالویی	محمود خان افشار کنگاوری	۱۳۰۹ ق
حکمت سقراط ^۳	افلاطون	محمدعلی فروغی	۱۲۹۸ ش/ ۱۳۳۷ ق

نتیجه گیری

شکست ایران از روسیه در دوره قاجار سبب شد تا دولت مردان ایران در جهت اخذ دانش جدید برآیند و برای این منظور شیوه‌های مختلفی مانند استخدام مشاوران و مستشاران اروپایی، اعزام دانشجویان، تأسیس مدارس به شیوه اروپایی و ترجمه کتاب‌های غربی را به کار بستند. از آنجا که هدف اصلی در این زمینه، جبران عقب ماندگی تکنولوژیک ایران نسبت به غرب بود، توجهی به دانش‌هایی که چندان جنبه کاربردی‌ای نداشتند صورت نگرفت و در نتیجه فلسفه همانند گذشته، بیشتر در قالب فلسفه اسلامی و مختص به حوزه‌های علمیه و علمای دین باقی ماند. از سوی دیگر، در زمینه ترجمه کتاب‌های فلسفی نیز کوشش‌چندانی صورت نگرفت و جز معدودی از کتاب‌ها فلسفی که چندان خواننده‌ای هم نداشتند، چیز دیگری ترجمه نشد. از میان کتاب‌های فلسفی ترجمه شده در دوره قاجار، گفتار در روش به کار بردن عقل دکارت نخستین کتابی بود

(ص ۳۴۲) از انتساب قطعی این ترجمه به ملکم یا آخوندزاده اجتناب می‌کنند. با این همه، به نظر می‌رسد که اصیل تا اندازه‌ای بر حق است که معتقد است بسیاری از کتاب‌ها، از جمله همین منافع آزادی به ناروا به ملکم نسبت داده شده‌اند. در این زمینه نگاه کنید به (اصیل، ص ۱۸).

۱. این اثر به دستور مخبرالدوله، وزیر علوم ترجمه شده است؛ جالب آنکه مترجم آن مدعی است که این اثر نخستین نسخه‌ای است که در فن حکمت فلسفه ترجمه شده است (دانش‌پژوه، ص ۹۱)؛ همچنین نگاه کنید به (افشار، ص ۱۰۵).

۲. نک: (دانش‌پژوه، ص ۹۱؛ افشار، ص ۱۰۴).

۳. آذرنگ سال ۱۲۹۸ خورشیدی را سال چاپ این کتاب دانسته است (آذرنگ، ص ۳۳۷). این در حالی است که در سال‌شمار زندگی و فهرست تألیفات فروغی، این کتاب را منتشر شده در سال ۱۳۰۴ دانسته‌اند (وفایی و پیروزیخس، ص ۱۰۷). چنین به نظر می‌رسد که فروغی در ۱۲۹۸، نسخه‌ای از این کتاب را در ۴۶۹ صفحه به صورت سنگی و در سال ۱۳۰۴ ش نیز نسخه دیگری از آن را در ۲۵۶ صفحه به صورت سربی در مطبعه مجلس، چاپ کرده است (نک: مشار، ص ۳۳۶).

که به فارسی ترجمه شد؛ این کتاب که در دو نوبت یک بار از فرانسه و بار دوم از ترکی به فارسی برگردانده شد، در میان فهرست کتاب‌های سفارش داده شده حاجی میرزا آقاسی برای خریدن و انتقال به ایران وجود داشت. بدین ترتیب، برخلاف آنچه شایع است ایرانیان پیش از اینکه گوینو آنها را با دکارت آشنا سازد، با دکارت آشنایی‌ای هر چند مختصر داشته و احتمالاً پیش از وی، سودای ترجمه کتاب گفتار در روش را در سر می‌پرورانده‌اند. در پایان دوره قاجار و سپری شدن دوره آغازین آشنایی ایرانیان با برخی از جنبه‌های تمدن غرب، همچنین با ورزیده‌تر شدن مترجمان توانا و دانشمندی مانند محمدعلی فروغی و پدید آمدن درک لازم از مفاهیم فلسفی، نثر فارسی امکان و استعداد لازم برای انتقال مفاهیم فلسفه غرب را به دست آورد. بر این اساس، انتشار ویراست نخست کتاب حکمت سقراط در ۱۲۹۸ش را می‌توان نقطه آغازی برای آشنایی عمیق‌تر و دقیق‌تر خوانندگان فارسی زبان با فلسفه غرب دانست. از این زمان به بعد، به تدریج نثر فلسفی فارسی تواناتر شد و پایه و مایه لازم برای ترجمه آثار اصلی فلسفه غرب را اندک اندک به دست آورد.

تأملی در باب ورود فلسفه غرب به ایران دوره قاجار/ ۷۹

منابع

- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۹ش). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- _____ . (۱۳۸۷ش). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: نشر گستره.
- آذرنگ، عبدالحسین. (۱۳۹۵ش). تاریخ ترجمه در ایران: ازدوران باستان تا پایان عصر قاجار. تهران: انتشارات ققنوس.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۷ش). از صبا تا نیما، ج ۱. تهران: انتشارات زوآر.
- اردکانی، احمد بن محمد. (۱۳۷۵ش). مرآت الاکوان: تحریر شرح هدایه ملاصدرای شیرازی. تهران: نشر میراث مکتوب.
- اسدآبادی، سید جمال‌الدین. (۱۳۷۹). مجموعه رسائل و مقالات. تهران: کلبه شروق.
- اصیل، حجت‌الله. (۱۳۸۱ش). رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله. تهران: نشر نی.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۱ش). «آغاز ترجمه کتاب‌های فرنگی به فارسی»، ایران شناسی، شماره ۵۳، ص ۷۹-۱۰۱.
- دانش پژوه، محمد تقی. (۱۳۶۰ش). «نخستین کتاب‌های فلسفه و علوم جدید در ایران»، نشر دانش، شماره ۸، ص ۸۸-۱۰۱.
- رائین، اسماعیل. (۱۳۵۳ش). میرزا ملکم خان. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علی‌شاه.
- رمضانی، عباس. (۱۳۸۷ش). معاهدات تاریخی ایران. تهران: انتشارات ترفند.
- صدیق، عیسی. (۱۳۴۰ش). یادگار عمر: خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق که از لحاظ تربیت سودمند تواند بود، ج ۱، چ ۲. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- قیصری، علی. (۱۳۹۳ش). روشنفکران ایران در قرن بیستم (از مشروطیت تا پایان سلطنت). ترجمه محمد دهقان، تهران: انتشارات هرمس.
- کدیور، محسن. (۱۳۸۶ش). «آشنایی ایرانیان با کانت»، در سمینار کانت. ویراستار: ضیاء موحد، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- معمد دزفولی، فرامرز. (۱۳۹۳ش). حکمت ناصریه (کتاب دیاکرت): نخستین ترجمه «گفتار در روش» دکارت در عصر قاجار، ترجمه ملا لاله زار همدانی و امیل برنه فرانسوی. نشر تاریخ ایران.
- مجتهدی، کریم. (۱۳۹۴ش). آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۴۶ش). «سومین کاروان معرفت»، یغما، شماره ۲۲۵، ص ۲۶-۳۰.
- _____ . (۱۳۴۴ش). «دومین کاروان معرفت»، یغما، شماره ۲۱۱، ص ۵۹۲-۵۹۸.

۸۰ / تاریخ علم، دوره ۱۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

- محسنی، احمد و آرسینه خاچاطوریان سرادهی. (۱۳۹۰ش). «نهضت ترجمه در عصر قاجار»، پیام بهارستان، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۷۸۷-۷۹۷.
- مدرس زنوزی، آقا علی. (۱۳۷۶). بدایع الحکم. تهران: مؤسسه چاپ و نشر علامه طباطبایی.
- مرادی نژاد، حسین و پرویز پژوم شریعتی. (۱۳۵۳ش). «پژوهشی در باره فرستادن دانشجو به خارج در دوره قاجار و پهلوی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۴، ص ۹۰-۱۱۵.
- محیط طباطبایی، محمد. (بی تا). مجموعه آثار میرزا ملکم خان. تهران: انتشارات علمی.
- ملاصدرا. (۱۳۸۱ش). مبدأ و معاد. ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مناف زاده، علی رضا. (۱۳۶۹ش). «نخستین متن فلسفه جدید غربی به زبان فارسی»، ایران نامه، شماره ۳۳، ص ۹۸-۱۰۸.
- مشار، خان بابا. (۱۳۴۲ش). مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون. ج ۴. تهران: چاپخانه رنگین.
- ناطق، هما. (۱۳۶۸ش). ایران در راه یابی فرهنگی. پاریس: انتشارات خاوران.
- _____ . (۱۳۷۵ش). کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران. پاریس: انتشارات خاوران.
- وفائی، محمدافشین و پژمان فیروزبخش. (۱۳۹۶ش). «سال شمار زندگی و تألیفات محمدعلی فروغی»، بخارا، سال ۲۱، شماره ۱۲۱، ص ۹۴-۱۲۰.
- هاشمیان، احمد. (۱۳۸۴ش). «محصلان اعزامی به اروپا در زمان فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق) و سلطنت محمد شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۲۲)»، گنجینه اسناد، شماره ۵۸، ص ۵-۹.
- Ekhtiar, Maryam Dorreh. (1994). "The Dār al-Funūn: Educational reform and cultural development in Qajar Iran", Ph.D dissertation, New York University.
- Ringer, Monica. M. (2001). *Education, Religion, and the Discourse of Cultural Reform in Qajar Iran*. California: Mazda Publishers.
- Seidel, Roman (2018). "The Reception of European Philosophy in Qajar Iran", in *Philosophy of Qajar Iran*, (ed.) Reza Pourjavady, Leiden and Boston: Brill.